



An assessment and critique of the doubts about gender discrimination in the retribution; hadd'ul diyāt in islamic punishments

Hossein Moghaddas ¹

Mahdi Abbasi ²

ABSTRACT

One of the most important and crucial issues of human societies, which provides security and comfort of society and has always the mission of crime prevention, is the issue of punishment. In recent decades, Islamic punishments have been ridiculed and criticized by many so-called human rights defenders inside and outside Islamic borders, which deserve to be investigated and responded to. Since the rulings of religion and divine laws have always been criticized for various purposes, especially in recent years, one of the criticisms that is very much raised is gender discrimination in Islamic punishments, especially in the matter of retribution (*qisas*) and blood money (*diyāh*). The present article intends to examine this doubt and its various dimensions. In this regard, an attempt was made to examine different forms. Examining dimensions such as: the scientific status of men and women, the divine and spiritual status of men and women in human perfection, as well as the impact of economics on the family and society, the existence of differences in this regard and in which way these differences are? and how many categories they are divided into?, all are the cases relied on in this research. Examining the various dimensions mentioned and finding economic and financial returns is one of the analytical and descriptive findings of this research.

KEYWORDS: Doubt, Punishment, Hudud, Qisas, Diyāt, Gender

¹ Assistant Professor of the University of Qur'anic Sciences and Thoughts* | Email: m.kor82@yahoo.com

² MA of the University of Qur'anic Sciences and Thoughts | Email: seraat3452@gmail.com



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ارزیابی و نقد شبهه تبعیض جنسیتی در مجازات حدّ دیات در مجازات‌های

اسلامی

حسین مقدس^۱

مه‌دی عباسی^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم و سرنوشت ساز جوامع انسانی که تأمین کننده امنیت و آسایش جامعه است و رسالت پیشگیری از جرم را بر عهده داشته و دارد، مسأله مجازات است. از چند دهه اخیر مجازات‌های اسلامی مورد طعن و نقد بسیاری از به اصطلاح، حامیان حقوق بشر در داخل و خارج از مرزهای اسلامی قرار گرفته که شایسته است بررسی شده و به آن‌ها پاسخ داده شود. از آنجا که احکام دین و قوانین الهی همیشه با اهداف مختلفی مورد نقد بوده و هست، به طور ویژه در سال‌های اخیر، یکی از انتقاداتی که بسیار مطرح است، تبعیض جنسیتی در مجازات اسلامی به خصوص در امر قصاص و دیه است. نوشتار پیش روی بر آن است که به بررسی این شبهه و ابعاد مختلف آن بپردازد. در این راستا تلاش گشت تا صورت مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. بررسی ابعادی مانند: جایگاه علمی زن و مرد، مقام الهی و معنوی زن و مرد در کمال انسانی و همچنین تأثیر گذاری اقتصاد در کانون خانواده و جامعه، وجود تمایزات موجود در این راستا و اینکه این تمایزات در چه چیزهایی است و به چند دسته تقسیم می‌شوند، از موارد تکیه شده در این پژوهش است. بررسی ابعاد مختلف یاد شده و دریافتن بازده اقتصادی و مالی، از یافته‌های تحلیلی و توصیفی این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: شبهه، مجازات، حدود، قصاص، دیه، جنسیت

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم* | Email: m.kor82@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم | Email: seraat3452@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهمترین بخش‌های حقوقی هر جامعه، بخش کیفری آن است که نوع قوانین، مقررات و مجازات‌های تعیین شده در آن نشانگر ارزش‌های اخلاقی و حقوقی یک کشور و نشان دهنده سطح علم و فرهنگ و در یک کلمه ترسیم «ایدئولوژی» آنهاست. با نگاه به قوانین مجازات اسلامی و مقدار دیه و تفاوت‌های بین دیه مرد و زن، سؤالاتی سؤالاتی چون: حقیقت تفاوت بین مرد و زن در اختصاص دیه از کجاست و دین اسلام چه پاسخی برای آن دارد؟ آیا باید تبعیض جنسیتی در اسلام را پذیرفت؟ و اینکه آیا مردان را نسبت به زنان شرافت یا فضیلت خاصی است؟ آیا نصف بودن دیه زن نسبت به مرد، پامال کردن حقوق زنان نیست؟ ذهن انسان را نسبت به خود درگیر می‌کند. با نگاه به این موضوع می‌توان اذعان داشت که بسیاری از نویسندگان در صدد پاسخگویی با این سؤالات بر آمدند و منابعی در این امر تألیف گشت. برخی از این کتاب‌ها مانند: «نظام حقوق زن در اسلام» اثر استاد شهید مطهری، «زن در آیینه جلال و جمال» اثر جواد آملی که در راستای تبیین جایگاه و حقوق زن به مسئله دیه زن نیز اشاره نمودند. همچنین می‌توان از کتاب «اسلام شناسی و پاسخ به شبهات دفاع از اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» تألیف علی اصغر رضوانی، یا به نوشته‌هایی مانند: «تفاوت حکم قصاص زن و مرد» از دکتر حسین مهرپور (ر.ک: سایت پیام آفتاب) و «نقش جنسیت در مجازات مجرم» اثر جعفر جعفری (ر.ک: نشریه مطالعات زنان، دوره ۱۲، شماره ۴۵) اشاره کرد. علاوه بر این موارد بایسته است از تفاسیر ارزشمندی مانند: «المیزان» و «نمونه» یاد کرد که در ذیل آیات مورد بحث در مورد زن به تبیین آن پرداختند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی ابعاد مسئله از نظر ویژگی‌های شخصیتی زن و مرد و توجه به مصالح و مفاسدی که در این راستا وجود دارد، به سؤالات فوق پاسخ دهد و در نهایت حقیقت این شبهه و جواب آن را روشن نماید.

۲. تبعیض جنسیتی در مجازات حدّ دیات

ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲، «دیه» را چنین تعریف کرده است: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء

و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود» (در گاهی خو و احمدی، ۱۳۹۵: ۵۶).

همچنین ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی اشاره می‌دارد که «دیة قتل زن مسلمان، خواه عمدی و خواه غیر عمدی نصف دیة مرد مسلمان است (همان: ۳۲۵). در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء نیز خداوند عزوجل دستور به جبران خسارت مالی در این موضوع را با پرداخت خون بها داده‌است. گفتنی است که اصل لزوم جبران صدمات بدنی در فقه شیعه و بلکه حقوق اسلام، اصلی انکارناپذیر است و حتی به اندازه‌ای اهمیت دارد که برای بیان لزوم جبران خسارت‌های مالی، آن را به خسارت‌های جسمی تشبیه نموده‌اند (بلبایی، ۱۳۸۹: ۳۰-۱). نظام حقوقی اسلام، نهاد دیه را برای جبران این گونه خسارات پیشنهاد کرده و در تاریخ حقوق غرب نیز تأسیسی مشابه آن در حقوق رم قدیم و حقوق اقوام مسلط بر اروپا مشاهده شده‌است. با این تفاوت که پذیرش مبلغ از پیش تعیین شده در جبران صدمات بدنی در حقوق جدید کشورهای غربی، رنگ باخته و جای خود را به ارزیابی موردی خسارات جانی زیان‌دیده داده‌است.

شایان ذکر است که اساساً جنسیت، عاملی برای تفاوت در مجازات نیست. اما در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌هایی از این حیث دیده می‌شود. این تمایزات را در سه دسته می‌توان خلاصه نمود: «تفاوت در نوع و میزان مجازات»، «تفاوت در معافیت از مجازات» و «تفاوت در اجرای مجازات». تفاوت‌هایی در حد زنا، همجنس‌بازی، قوادی و ارتداد بین زنان و مردان وجود دارد؛ به علاوه برای مردان در برخی جرائم معافیت‌هایی پیش‌بینی شده‌است. همچنین در اجرای مجازات‌ها برای زنان تخفیفاتی در نظر گرفته شده‌است. شبهه‌ای که ناقدان به آن استناد می‌کنند، این است که این تفاوت‌ها معارض با اصل تساوی افراد در برابر قانون بوده و غیر عادلانه است! البته پژوهش حاضر قصد پرداختن به تمامی این موضوعات را ندارد و بررسی آن‌ها نیز در این مقال کوتاه نخواهد گنجید. آنچه که مورد نظر این پژوهش است، اختلاف در مجازات‌های مالی یعنی «دیات» است.

شبهه‌ای که در باب دیات از طرف شبهه افکنان مطرح می‌شود، غالباً تفاوت میزان دیه

در زن و مرد است. شبهه افکنان ایراد می‌کنند که چگونه است که مبلغ دیه زنان، نصف دیه مردان است، در حالی که دین اسلام داعیه عدالت و تساوی حقوق دارد و بین انسان‌ها تفاوتی قائل نیست!

امروزه در سطح بین‌المللی تلاش‌های گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت گرفته و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری بویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارد، تأکید شده است. در قانون مجازات اسلامی ایران که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین و تصویب گردید و در حال حاضر اجرا می‌شود نیز، مقررات متفاوتی نسبت به زن و مرد وجود دارد که هرچند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارند، اما برخی هم به ظاهر تبعیض آمیز به نظر می‌رسند و جا دارد که مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گیرند. به خصوص چون این مقررات بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده، شاید لازم است این مبانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند و احیاناً نظریات اصلاحی جدیدی ارائه گردد. اما سؤال این است که حقیقت این تفاوت از کجاست و دین اسلام چه پاسخی برای آن دارد؟ آیا باید تبعیض جنسیتی در اسلام را پذیرفت و اذعان داشت که مردان نسبت به زنان شرافت یا فضیلت خاصی دارند؟

فقه‌های امامیه با استناد به فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود: «دیه المرأة نصف دية الرجل: ديه زن، نصف ديه مرد است» (حر العاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۱۵۱)، در نصف بودن مقدار دیه در زنان نسبت مردان وحدت رویه دارند. صاحب جواهر می‌گوید: «اشکال و اختلافی نه در نص و نه در فتوا بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد وجود ندارد. اجماع بر این امر قائم است و اخبار مستفیض و یا متواتر نیز در این باب وجود دارد؛ بلکه مسلمین بر این امر متفقند» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳: ۳۲؛ موسوی خویی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۲۲؛ همان، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۸۹؛ عکبری بغدادی، ۱۴۱۳: ۷۳۹).

فقه‌های اهل سنت نیز عموماً همین نظر را دارند و آن را به عنوان یک امر مورد اتفاق نقل کرده‌اند. در روایات اهل سنت نیز آمده است که «دیه المرأة علی النصف من دية الرجل» (علی بن

حسام، بی‌تا، ج ۱۵: ۵۷). عبدالقادر صاحب کتاب التشریح الجنائی می‌گوید: «فقهها بر این امر اتفاق دارند که دیه زن نصف دیه مرد است» (عوده، ۱۴۰۲، ج ۱: ۶۶۹).

با توجه بر مطالب ذکر شده، دو توجیه قابل بیان است. اول اینکه ما قائل به تفاوت و تبعیض جنسیتی در دین اسلام شویم و ارزش زن را نسبت به مرد پایین‌تر بدانیم که در این صورت آنچه که شبهه افکنان می‌گویند، صحیح خواهد بود. دوم اینکه با دلایل عقلی و بررسی مسائل اجتماعی به دنبال رد این فرضیه باشیم و با ارائه دلایل و مستندات، اصل تساوی حقوقی زن و مرد را ثابت نمائیم و تفاوت مقدار دیه را ناشی از مصالح و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی زن و مرد در خانواده و اجتماع بدانیم.

۳. فرضیه اول

فرضیه اول، «پایین‌تر بودن ارزش زنان نسبت به مردان» است. صاحب «شرح فتح القدر» می‌گوید: «حال و وضعیت زن ناقص‌تر و پایین‌تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است، مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است؛ از جمله اینکه نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد» (ابن همام، بی‌تا، ج ۹: ۲۱۰). ابن عربی نیز اشاره می‌کند: «مبنای دیه در شریعت اسلامی، بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است؛ زیرا دیه، حق مالی است که میزان آن به صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند، برخلاف قتل؛ زیرا مجازات قتل چون به منظور جلوگیری و بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریح شده، این تفاوت و اختلاف وضع مجنی علیه در آن لحاظ نشده است. در حالی که دیه این چنین نیست و لذا چون زن ناقص‌تر و پایین مرتبه‌تر از مرد است، دیه او کمتر است و به همین ترتیب چون مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد، بنابراین نمی‌تواند دیه او مساوی با دیه مسلمان باشد» (ابن عربی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۴۷۸).

در پاسخ به سخنان یاد شده فوق باید گفت که اسلام زن را مانند مرد، برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است، می‌بیند. لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب‌های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مورد عنایت قرار داده و برنامه‌های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای هر دو لازم شمرده است. در آیاتی همچون: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا

بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر/۴۰)، وعده برخوردار شدن از سعادت کامل به هر دو جنس داده شده و با آیاتی مانند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷) نیز بدین نکته تصریح شده که هر یک از زن و مرد می‌توانند به دنبال اجرای برنامه‌های اسلام به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی «طیب» و پاکیزه که سراسر آرامش است، گام نهند. اسلام زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد می‌داند؛ با نگاهی به آیاتی نظیر: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر/۳۸) و «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت/۴۶)، می‌توان دریافت که آزادی برای عموم افراد اعم از زن و مرد بیان شده است. حتی در آیاتی همانند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور/۲) می‌بینیم که مرد و زن هر دو به مجازات کیفری واحدی محکوم شده‌اند.

از طرفی چون استقلال، لازمه اراده و اختیار است، اسلام این استقلال را در کلیه حقوق اقتصادی هم می‌آورد و انواع و اقسام ارتباطات مالی را برای زن بلامانع می‌داند و او را مالک درآمد و سرمایه خویش می‌شمارد. در آیه ۳۲ سوره نساء می‌خوانیم: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ». با توجه به لغت «اكتساب» که بر خلاف «کسب» برای به دست آوردن مالی است که نتیجه‌اش متعلق به شخص به دست آورنده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱۳)، می‌توان دریافت که خداوند زن و مرد را یکی دانسته و تفاوت آنها را در میزان بهره از پرهیز و تقوای آنها دانسته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳): ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

بنابراین، اگر اسلام، دیه زن را کم‌تر از مرد قرار داده است، این در مقام ارزش‌گذاری انسان‌ها و شخصیت آن‌ها نیست. در روایات دینی و احکام شرعی آمده است که دیه دو چشم، دو گوش، دو لب، دو دست، دو پا، بینی، زبان و غیره، هر کدام به اندازه دیه کامل است. در حالی که اگر معیار، عرف یا عقل ما باشد، هیچ‌گاه جریمه قطع بینی را با حیات یک نفر مساوی نمی‌دانیم. پس دیه معیار انسانیت و ارزش واقعی زن و مرد نیست.

در دین اسلام، دیه میان مردان یا زنان، بین ولی کامل و بنده مقرب درگاه الهی و شخص گنه‌کار تفاوتی نیست. چه مردی دروغ بگوید و نماز نخواند، چه راستگو باشد و

نماز گزار، دیه هر دو مساوی است. دو گوش یا دو چشم یا دو دست یک فقیه و عالم و دکتر و فیزیکدان، دیه‌ای برابر با دو دست شخص جاهل و بی‌هنر و بیکار دارد. پس در باب دیه، قیمت واقعی اعضا مورد نظر نیست؛ چرا که اگر اینگونه بود، باید بین اعضای یک عالم و دانشمند با یک شخص ساده و بی‌بهره یا کم بهره از دانش تفاوت قائل می‌شد. گفتنی است اگر این چنین روشی تشریح می‌شد، باید با شاخص‌های ارزیابی در هر زمان و مکان برای هر شخص (با احتساب سن، جنس، شغل و موقعیت اجتماعی و...) میزان ارزش او محاسبه شود که به نظر بسیار ناممکن می‌آید. پس باید برای یافتن حکمت و فلسفه احکام شرع اندیشه نمود و به دنبال روش دیگری برای ارزیابی و محاسبه باشیم.

اگرچه در برخی از آیات مربوط به احکام و نیز روایات به نوعی به فلسفه احکام اشاره شده است، ولی مهم این است در مواردی که در آیات و روایات به علت قطعی حکم اشاره نشده، نمی‌توان یافته‌ها و یافته‌های ذهنی خود را به عنوان ملاک و علت تام تلقی نمود (قربان‌نیا، ۱۳۷۹: ۹۱). نباید فراموش کرد که دیه به معنای بها و قیمت شخص نیست که تفاوت در آن به معنای اختلاف ارزش میان دو انسان باشد. نفس انسان قیمت ندارد. قرآن کریم قتل یک انسان بی‌گناه را مانند کشتار تمامی انسان‌ها می‌داند (ر.ک: سوره مائده/ ۳۲). پس این فرضیه که تفاوت دیه مردان و زنان، نشان از بهای کمتر زن نسبت به مردان است و یا اینکه مردان را - در غیر از ملاک‌های شمرده شده در بالا همچون تقوی و عمل صالح - نسبت به زنان فضیلت و شرافتی علی‌حده است، از نظر اسلام مردود است و باید به دنبال شاخص دیگری برای به دست آوردن علت تشریح این حکم باشیم.

۴. فرضیه دوم

فرضیه دوم این است که تفاوت حقوقی زنان و مردان، به دلیل تفاوت در فیزیولوژی خاص آنها در بهره‌مندی از احساسات و عواطف و رسالت و مسئولیت آنهاست، نه در تفاوت ارزش آنها. با توجه به تشریحی که در فرضیه اول ذکر شد تا حدودی این نکته اثبات گردید که نصف بودن مقدار دیه در زنان نسبت به مردان، دلیل داشتن امتیاز خاص و یا برتری مردان نسبت به زنان نیست و از این حیث این شبهه که قانون تشریح دیه در اسلام صبغه تبعیض داشته و قرینه‌ای بر کم ارزش بودن زن است، مردود شد. اما همچنان این شبهه باقی است و بیان

علت چنین تشریحی حلقه مفقوده این بخش است که باید به آن پردازیم. لذا ابتدا باید به دنبال عیار و شاخصی برای محاسبه و ارزیابی باشیم تا به کمک آن علت سنگینی کفه ترازوی دیه به نفع مردان در اسلام را دریابیم و تا این عیار و عدل مشخص نشود، بیان علت این تشریح نشدنی است. در ذیل به چند شاخص مهم اشاره می‌شود که اگر تمام ماجرا نباشد، قطعاً بخش قابل توجهی از آن به حساب می‌آید.

۱-۴. برتری علمی

شاید این چنین تصور شود که علت این تشریح در میزان بهره‌مندی از سواد و علم و دانش باشد، ولی باید گفت از نظر بُعد علمی بین مرد و زن تفاوتی در اسلام نیست. اسلام تفاوتی در فراگیری علم بین زن و مرد قائل نشده است. اگر پیش فرض ما این باشد که علم مردان نسبت به زنان بیشتر است، صاحب عقول آن را نخواهند پذیرفت؛ چرا که در هر دو جنس به قدر کافی صاحبان علم و خرد و مشاغل و حرف مختلف تأثیرگذار چون اطباء، معلمان و مربیان و... در طول تاریخ بوده‌اند و جایی برای طرح چنین ادعایی نخواهد گذاشت. پس این روایت را فصل الخطاب این موضوع بدانیم که فرمودند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسالمة» (حر العاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۱۵۱).

۲-۴. بُعد انسانی و الهی

در این مورد نیز همانگونه که در بسط و شرح فرضیه اول به آن اشاره رفت، زن و مرد با هم یکسان هستند و راه تکامل انسانی و الهی، تابعی نهایت به روی هر دوی آنها گشوده است. انسان همانگونه که می‌تواند چون موسی کلیم الله باشد، همانگونه می‌تواند مانند فرعون باشد و یا می‌تواند شخصیتی چون حضرت امیرالمؤمنین باشد و یا بسان شخصیتی چون حضرت زهراء علیها السلام شود که در وصف او فرمودند: «لولا فاطمه لما خلقتک» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۶: ۴۰۵). پس زن و مرد در پیمودن راه تعالی و سعادت و دست‌یابی به مقامات معنوی، همانند و یکسان هستند و فرقی میان آن دو جز همت آنها نیست. بنابراین فرض این نکته نیز که دلیل نصف بودن دیه برای زنان نسبت به مردان در عدم توانایی آنان برای رسیدن به کمال است، بی‌پایه و اساس است.

۳-۴. بُعد اقتصادی

پس چاره‌ای نیست که ما راه دیگری در پیش بگیریم و به دنبال یافتن شاخص دیگری برای تشریح علت حادثه بیاییم. باید اعتراف کنیم که با توجه به مسئولیت‌هایی که دین اسلام برای زنان و مردان تعریف کرده‌است، هر یک از آن‌ها از حیث اقتصادی و سود و زیانی که به اجتماع و خانواده و اطرافیان خود می‌رسانند با یکدیگر متفاوتند. این مسئولیت‌ها و وظایف بر مبنای توان و قدرت جسمی و روحی زن و مرد تقسیم‌بندی شده‌است. زن اصولاً از لحاظ بازدهی اقتصادی از مرد ضعیف‌تر است. حتی در عصر حاضر و حتی در جوامعی که به ظاهر بین زن و مرد تفاوتی دیده نمی‌شود، بازدهی اقتصادی زن و مرد یکسان نیست.

واقعیت این است که زن برای به دنیا آوردن فرزند ناگزیر از باردار شدن است و بعد از زایمان نیز باید به شیردهی و مواظبت از کودک خود پردازد. دوران بارداری و شیردهی، زمان و توان و انرژی فراوانی از زن می‌گیرد. گرچه این کار فی نفسه، کاری بزرگ و ارزشمند است، اما به هر حال، کار اقتصادی نیست و هیچ بازدهی اقتصادی بر آن مترتب نیست. از طرفی، ساختمان بدنی زن و مرد بسیار متفاوت است. زن دارای اندامی ظریف و لطیف با ضریب آسیب‌پذیری بالاست؛ در حالی که ساختمان جسمانی مرد، قوی و مناسب کارهای سخت است و به همین خاطر، بسیاری از کارها و شغل‌های اجتماعی که نیازمند توان و قوت مردانه است، در اختیار مردها قرار می‌گیرد.

با این مقدمات چنین برداشتی دور از انتظار نیست که اولاً، با فقدان مرد، خسارت بیشتری متوجه خانواده می‌شود. لذا ضروری است که دیه بیشتری بابت فقدان مرد پرداخت گردد (علی بن حسام، بی تا، ج ۱۵: ۵۷). امروزه بیشتر صاحب نظران تفاوت دیه زن و مرد را با این دیدگاه بررسی می‌کنند و آن را منافعی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد نمی‌دانند. از جمله رشید رضا صاحب تفسیر المنار می‌گوید: «حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد، این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می‌دهد، بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می‌دهد. بنابراین همانند ارث در اینجا نیز سهم زن نصف شده‌است» (عبده، بی تا: ۳۳۲).

در اینجا اشاره به این نکته کمک شایانی به فهم مطلب خواهد نمود که نگاه به زن و انتظارات از او و تعریفی که هر مکتب از رسالت و نقش زن دارد، طبیعتاً در حقوق او نیز

تأثیرگذار است. رسالتی که زن در جوامع غربی دارد، متفاوت از نقش او در نظام اسلامی است. تعریفی که دنیای غرب از زن می‌کند منهای نقش بزرگ او در خانواده است؛ زیرا نهاد خانواده در دنیای غرب بسیار کم‌رنگ است و به فرموده مقام معظم رهبری که در روز بزرگداشت زن در هشتم بهمن ماه سال ۶۷ عنوان نمودند: «زنان در دنیای غرب، از اساسی‌ترین و فطری‌ترین نیازهایشان، یعنی نیاز مادری و نیاز همسری، نیاز عاطفه و محبت نسبت به نزدیکانشان دچار ناکامی هستند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۴: ۵۶).

در مقابل، رسالت زن در اسلام هرچند از تربیت فرزند و باروری کانون گرم خانواده جدا نمی‌شود اما به این معنی نیست که زنان حق معاشرت و اشتغال و شرکت در امور اجتماعی را ندارند بلکه بدین معناست که نقش اصلی زن، در خانه و بخشیدن مهر و عاطفه به فرزندان و همسرش تعریف می‌شود و در کنار این رسالت نیز، نقش فرعی زن در اجتماع با شرایط و ضوابطی که مورد نظر اسلام است، بلامانع خواهد بود.

برای توجیه موضوع تفاوت حقوقی زن و مرد در اسلام و نهایتاً تفاوت در مجازات و تنبیه وی، اشاره به تفاوت‌های جنسیتی آنها نیز لازم و ضروری است. دین مبین اسلام برخلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن‌های پیشین غرب و شرق گذشته است، در ابتدا زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریحی یکسان دانسته است. برای نمونه، تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن (نساء/ ۱، حجرات/ ۱۳، اعراف/ ۱۸۹ و...)، تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت (نساء/ ۱۲۴، نحل/ ۹۷، توبه/ ۷۲، احزاب/ ۳۵)، تساوی در امکان انتخاب جناح حق و باطل و کفر و ایمان (توبه/ ۶۸-۶۷، نور/ ۲۶، آل عمران/ ۴۳ و...)، اشتراک در اکثر-قرب به اتفاق- تکالیف و مسؤولیت‌ها (گرچه به لحاظ فرهنگ محاوره‌ای، گاهی به صیغه مذکر بیان شده‌اند) (بقره/ ۱۸۳، نور/ ۲ و ۳۱-۳۲، مائده/ ۳۸ و...)، استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت (ممتحنه/ ۱۰، ۱۲ و...)، استقلال اقتصادی زنان (حال آن‌که غرب تا چند دهه پیش، زن را مالک هیچ چیز نمی‌دانست) (نساء/ ۳۳)، برخورداری مادران از حقوق خانوادگی مساوی با پدران (بلکه حق مادر با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت‌هایش، گاهی بیش‌تر است) (عنکبوت/ ۸، اسراء/ ۲۴-۲۳، بقره/ ۸۳، مریم/ ۱۴، انعام/ ۱۵۱، نساء/ ۳۶، لقمان/ ۱۵-۱۴، احقاف/ ۱۵) و ده‌ها مورد دیگر؛ اما با وجود

این، منکر تفاوت‌های آن‌ها نیست (همچنان که هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند منکر آن باشد). شنیدن چنین حقایقی از زبان خود غربی‌ها شاید موجه‌تر باشد؛ چراکه از تعصب و جانب‌داری نیز سخنی به میان نخواهد آمد.

خانم «کلیودالسون» می‌گوید: «به عنوان یک زن روان‌شناس، بزرگ‌ترین علاقه‌ام، مطالعه روحیه مردهاست. چندی پیش به من مأموریت داده شد که تحقیقاتی دربارهٔ عوامل روانی زن و مرد به عمل آورم. به این نتیجه رسیده‌ام: خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم‌ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می‌کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آن‌ها برتر هستند. نقطه ضعف خانم‌ها، فقط احساسات شدید آن‌هاست. مردان همیشه عملی‌تر فکر می‌کنند، بهتر قضاوت می‌کنند، سازمان دهندهٔ بهتری هستند و بهتر هدایت می‌کنند» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

به نظر ما این نقطه ضعف زنان نیست، بلکه هدف خلقت این تفاوت‌ها را ضروری ساخته‌است. دانشمند بزرگ، محمد قطب می‌گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند، باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمهٔ بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است (قطب، ۱۴۱۳: ۱۱۲). پس برتری روحی مردان بر زنان به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت‌های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد. بلکه براساس ایمان و عمل که جامع آن‌ها تقوی است، مشخص می‌شود و این چیزی است که طراح آن طبیعت است. هر قدر هم خانم‌ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند، بی‌فایده خواهد بود. خانم‌ها به علت این که حساس‌تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی‌شان احتیاج دارند. کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۲).

اتو کلاین برگ نیز با صحه گذاشتن بر تفاوت‌های جسمی و روحی و علایق زن و مرد براساس داده‌های روان‌شناسی، می‌نویسد: «زنان بیش‌تر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و بیش‌تر مشاغلی را می‌پسندند که نیازی به جابه‌جا شدن در آن‌ها نباشد و یا کارهایی را دوست می‌دارند که در آن‌ها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری به خرج داد؛ مانند: مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا... زن‌ها عموماً احساساتی‌تر از مردان

هستند» (برگ، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۱۳). مردها در مقایسه با زن‌ها پر تحرک‌تر، متجاوزتر، خشن‌تر، سرپوش‌تر، سرد مزاج‌تر و آرام‌تر بوده و ثبات بیشتری دارند. اما در مقابل، زنان، صلح‌طلبانه‌تر، ساکت‌تر، بی‌ثبات‌تر، محتاط‌تر و ترسوتر هستند و همچنین تابع احساسات خود بوده و از مردان سریع‌الهیجان‌تر هستند و سریع‌تر از مردان تحت تأثیر عواطف خود قرار می‌گیرند. آن‌ها رقیق‌القلب بوده و فوراً به گریه می‌افتند و در مقایسه با مردان سرنگه‌دار نیستند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۳). این چنین مخلوقاتی که یکی در مریخ و دیگری در ونوس سیر می‌کند و حتی در کمتر چیزی شباهت به هم ندارند، چگونه می‌توانند عملکردی شبیه به هم داشته باشند؟ و آیا این عملکرد متفاوت جزاء و مکافاتی یکسان داشته باشد عادلانه است یا ظالمانه؟ بنابراین در نظام حقوقی اسلام، عمده موارد تفاوت در مجازات زن و مرد، ناشی از تفاوت در خلقت طبیعی آنها است و اتفاقاً اگر این تفاوت‌ها نباشد، یا نوعی تبعیض روی می‌دهد یا سایر اهداف یا اصول حاکم بر مجازات‌ها تأمین نمی‌شود. پس اگر در حقوق مالی، دو شاهد زن را با یک مرد برابر کرده، دلیل بر اهانت زن نیست بلکه تأکید بر نقش او در خانواده و عدم تبرج است. همچنین از جهتی دیگر در تعیین مسئولیت‌های مردان و زنان در اسلام، در وقایع و رخدادهای کوچک و بازار، مردان بیشتر از زنان دست‌اندر کار هستند و بیشتر و بهتر در معرض اطلاع بر امور جامعه هستند. همچنین اگر در قصاص عنوان می‌کند که «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد قصاص می‌شود و بلکه در برابر زن آزاد نیز کشته می‌شود ولی مشروط به رد فاضل دیه که عبارت است از نصف دیه مرد آزاد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)، دلیلی بر پایین آوردن ارزش زن نیست بلکه به خاطر جبران همان ضرری است که از فقدان مرد بر اهل او وارد می‌شود که قابل مقایسه با زنان نیست.

در دیات نیز وضعی مشابه حاکم است. حال آنکه نکته‌ای که شبهه‌افکنان باید بپذیرند، این است که تساوی انسانیت و تساوی حقوق، به هیچ روی به معنای تشابه کامل حقوق و وظایف نیست، بلکه مرد حقوقی متناسب با خویش، و زن نیز حقوقی سازگار با خود دارد و تنها از این رهگذر است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار می‌شود و زن و مرد دارای سعادت‌ی مساوی می‌گردند. به تعبیر شهید مطهری، تمامی تفاوت‌های زن و مرد را باید به حساب «تناسب» گذاشت و نه نقص یکی و کمال دیگری. قانون خلقت خواسته است

با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک آفریده شده‌اند، به وجود آورد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶۸-۱۵۹). نکته‌ای که منتقدان به کرات بر آن تأکید کرده‌اند، این است که عدالت و انصاف، مقتضی تساوی (در حقیقت تشابه) در حقوق است؛ حال آنکه با تیزبینی و ژرف‌نگری می‌توان دریافت عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت، زن و مرد را در وضعیت نامشابهی قرار داده‌است، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را نیک‌تر تأمین می‌نماید و هم جامعه را بهتر به پیش می‌برد. لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است و آنچه در قوانین وجود دارد، در حقیقت تفاوت است، نه تبعیض و بی‌عدالتی. بی‌عدالتی، آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان بین افراد فرق گذاشته شود؛ ولی تفاوت، آن است که در شرایط نامساوی فرق گذاشته شود. تساوی شخصیت زن و مرد، با تشابه کامل حقوق آنان ملازمه ندارد و عدالت همواره مقتضی تشابه نیست. روح قرآن و اسلام، دعوت به عدالت است و عدالت، از اهداف و مبنای احکام اسلام محسوب می‌شود. با این حال، حکمت‌های این تفاوت‌ها با داشته‌ها و برداشت‌های ما از آیات و روایات است و شاید حکمت‌های دیگری نیز داشته باشد.

البته این واقعیت قابل کتمان نیست که برخی از زنان امروزه در جامعه همپای مردان تلاش می‌کنند و نان آور خانواده محسوب می‌شوند. اما قانون دیه مانند سایر قوانین، ناظر به غالب افراد است. چون غالباً مسئولیت اداره خانواده به عهده مردان است، در دیه زن و مرد، نقش مرد و زن در تأمین اقتصاد و معاش خانواده منظور شده و به لحاظ غالب افراد که مردان موظف به تأمین هزینه زندگی هستند، دیه زن نصف دیه مرد قرار داده شده‌است. پس مسئولیت اداره خانواده داشتن برخی از زنان، منافاتی با این موضوع ندارد؛ چراکه قانون بر محور غالب افراد دور می‌زند.

پس خلاء ناشی از فقدان یک مرد در خانواده و میزان آسیبی که از فقدان او به بازماندگان و اطرافیان او می‌رسد، به مراتب بیش از خلاء ناشی از یک زن است. بر اساس مطالعات فقهی و تاریخی، دیه به منظور جبران خساراتی است که از ناحیه مجرم بر شخص قربانی یا خانواده او وارد گردیده و از آنجا که جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن

است، عمده فعالیت‌های اقتصادی را بر دوش مرد گذاشته است و مهم‌ترین وظیفه زن را ادارهٔ کانون خانواده قرار داده، طبیعی است که آثاری که بر یک مرد مترتب می‌شود، از نظر اقتصادی بر وجود یک زن مترتب نیست. لذا فقدان او از صحنهٔ اجتماع و خانواده، از نظر اقتصادی خسارت بیشتری را متوجه خانواده می‌کند. بنابراین، باید دیه‌ای مناسب وضعیت او پرداخت گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۴۰۱-۴۰۰). لذا تا الان می‌توان این نتیجه را استنباط نمود که در اسلام از نظر بُعد انسانی و الهی و ارزشی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. تفاوت در بازده اقتصادی است و حکمت تفاوت دیه، به عنوان جبران خسارت، نیز بر این معیار توجیه‌پذیر است.

از سویی باید دانست که نفقهٔ فرزندان نیز بر عهدهٔ مرد است نه زن. لذا با رفتن مرد و مرگ او، تعدادی فرزند واجب‌النفقه از او باقی می‌مانند که بایستی به نحوی این خلاء نیز پر گردد. بنابراین باید قاعداً دیه مرد بیش از دیه یک زن باشد و این مطلب ربطی به جوهرهٔ زن و مرد ندارد، بلکه به لحاظ عوارض خارجی مرگ آنها و اثرات آن در خانواده است. لذا می‌توان چنین گفت که دیه، بهای ارزش اقتصادی مقتول یا مجروح است. اگر فرد آسیب دیده و یا مقتول مرد باشد، دیه او بیشتر است؛ آن هم به جهت توانایی‌ها و وظایف سنگینی که بر عهده او بوده و فعلاً بر اثر قتل و یا نقص عضو به جا مانده است. اگر مقتول زن باشد، دیه او کمتر است، به جهت تفاوت نقش اقتصادی اعضای بدن او. پس می‌توان دید که این تفاوت است، نه تبعیض! بین تفاوت و تبعیض بسیار فرق است. کارگری که از توان کاری بیشتری بهره‌مند است، تفاوت دارد با کارگری که ضعیف است و توانایی کارهای سنگین را ندارد. مزد آنان فرق می‌کند. اگر کارفرما یک کارگر قوی و یک کارگر ناتوان را به طور مساوی مزد دهد، به حق کارگر قوی ظلم کرده و این کار بی‌عدالتی فاحش است. اگر خداوند متعال دیه مرد و زن را به طور مساوی قرار می‌داد، با عدالتش سازگار نبود.

در پایان تذکر یک نکته و پاسخ به دو شبهه خالی از لطف نیست و آن این که: اولاً، نصف بودن دیه زن نسبت به مرد، مادامی است که دیه به میزان یک سوم (ثلث) نرسد و الاً دیه مرد و زن در کمتر از ثلث با هم مساوی است. لذا اگر دلیل نصف بودن دیه زن، مسئله نقص او بود، باید همه جا دیه او نصف دیه مرد می‌شد. ثانیاً، گرچه دیه بیشتری به مرد

اختصاص می‌یابد، اما در مقابل وی وظیفه دارد که در پرداخت دیه قتل‌ها و جنایات خطایی بستگان خود (به عنوان عاقله) مشارکت نماید؛ در حالی که زن از این امر معاف است. ممکن است گفته شود که چون در عصر حاضر، زنان، هم دوش مردان به فعالیت‌های اقتصادی اشتغال دارند و در تأمین مخارج زندگی با مرد شریک هستند، پس دلیلی بر کم بودن دیه آنها در عصر کنونی وجود ندارد. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: اولاً، صحیح است که زنان دوشادوش مردان فعالیت اقتصادی می‌کنند، لکن در عین حال، هیچگاه نمی‌توانند امنیتی را که مرد برای خانواده به وجود می‌آورد، ایجاد کنند. در واقع، زنان در ایجاد حریمی مطمئن برای خانواده هیچگاه به پای مردان نمی‌رسند. ثانیاً، بسیاری از مشاغل پردرآمد هستند که با وضعیت جسمی و عمومی زنان تناسب ندارند و فقط در انحصار مردان قرار دارند و طبیعی است که این امر، بازدهی اقتصادی مردان را بالا می‌برد. در عین حال اگر واقعاً بازدهی اقتصادی زن و مرد مساوی است، چرا در جوامعی که به ظاهر از حقوق زنان سخن می‌گویند، اکثریت وزرا، وکلا و مسئولین را مردان تشکیل می‌دهند؟

اسلام، دین مساوات است و مرد و زن بودن در این دین هیچ امتیازی نیست. لکن در امر نصف بودن دیه همان‌گونه که به مواردی از آن اشاره شد، مصلحت‌هایی وجود دارد. چنانکه احکام دیگری در اسلام وجود دارد که به دلیل مصالحی که در آنها وجود دارد، به نفع زنان وضع شده است. از جمله این که اگر شخص مسلمانی مرتد شود (مرتد فطری) چنانچه مرد باشد حتی اگر توبه هم کند، به نظر بسیاری از فقها به مرگ محکوم می‌شود، ولی اگر زن باشد در صورتی که توبه کند، آزاد شده و به زندگی عادی خود برمی‌گردد.

نتیجه

بر پایه نکات مطرح شده در این پژوهش درمی‌یابیم که:

۱. تفاوت میزان دیه زن و مرد در اسلام، تابع مصلحت و حکمت‌هایی است که انسان امروز قادر به درک تمام آنها نیست و شاید به این زودی‌ها هم نخواهد شد.
۲. فقهای امامیه در نصف بودن مقدار دیه در زنان و مردان وحدت رویه دارند. فقهای اهل سنت نیز عموماً همین نظر را دارند و آن را به عنوان یک امر مورد اتفاق نقل کرده‌اند.
۳. نصف بودن دیه زنان نسبت به مردان، در آیین اسلام هرگز به معنای تفاوت در ارزش و مقدار آنها نبوده و مردان را بر زنان فضیلتی در این مورد نیست.

۴. به دلیل تفاوت اساسی که زنان با مردان در جسم و روان و جهان‌بینی دارند، قطعاً عملکرد متفاوتی دارند و مکافات متفاوتی هم خواهند دید.
۵. اسلام تفاوتی در فراگیری علم بین زن و مرد قائل نشده‌است.
۶. امروزه بیشتر صاحب نظران تفاوت دینه زن و مرد را با این دیدگاه توجیه می‌کنند که با فقدان مرد، خسارت بیشتری متوجه خانواده می‌شود؛ لذا ضروری است که دیه بیشتری بابت فقدان مرد پرداخت گردد که البته این حکم را منافی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد، نمی‌دانند.
۷. اسلام، دین مساوات است و مرد و زن بودن در این دین هیچ امتیازی نیست. لکن در امر نصف بودن دیه زن مصلحت‌هایی وجود دارد. چنانکه احکام دیگری در اسلام وجود دارد که به دلیل مصالحی که در آنها وجود دارد، به نفع زنان وضع شده‌است.
۸. برای بیان علت تفاوت دیه در مردان و زنان باید به دنبال شاخصی باشیم. این شاخص‌ها ممکن است ابعاد مختلفی داشته باشند؛ مانند: بُعد علمی، انسانی و الهی و اقتصادی. بُعد علمی و انسانی آن از نظر اسلام مردود است؛ چراکه مردان و زنان به نسبت از هر دو مورد بهره‌کافی دارند.
۹. تنها شاخصی که می‌تواند بیانگر تفاوت ارزش دیه در مردان و زنان باشد، شاخص اقتصادی است؛ چراکه این شاخص برای مردان با توجه به ویژگی‌های جسمی و روانی که دارند، مسئولیت حمایت مالی و دادن نفقه به همسر و فرزندان را تعریف می‌کند و اگر کوچک‌ترین خللی به این مسئولیت وارد شود و مسئول آن آسیب ببیند، باز خوردی جز بارآمدن لطمات شدید اقتصادی برای خانواده نخواهد داشت. از این‌رو اگر شبهه افکنان داخلی و خارجی چنین نتایجی را نمی‌پذیرند و همچنان اصرار بر وجود تبعیض جنسیتی و توهین به جنس زنان را در دین اسلام دارند، به این دلیل است که نقش‌ها و مسئولیت‌های مردان و زنان را تغییر داده‌اند؛ چراکه می‌پندارند در دنیای جدید زنان نیز می‌توانند عهده‌دار تأمین معاش خانواده باشند که در این صورت باید منتظر از بین رفتن ارزش‌ها و جابه‌جا شدن هنجارها در جامعه باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، ابوبکر. (۱۴۲۴). **احکام القرآن**. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن همام، محمد بن عبدالواحد. (بی تا). **شرح فتح القدير**. بیروت: دارالفکر.
۴. بابایی، ایرج. (۱۳۸۹). «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران». **مجله پژوهش حقوق و سیاست**. شماره ۲۸. صص: ۳۰-۱.
۵. برگ، اتوکلاین. (۱۳۶۹). **روان شناسی اجتماعی**. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ نهم. تهران: اندیشه.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). **زن در آئینه جلال و جمال**. قم: اسراء.
۷. حر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۱). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۳). **نقش و رسالت زن**، مجموعه فرمایشات مقام معظم رهبری. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای.
۹. درگاهی خو، حمید و احمدی، امین. (۱۳۹۵). **شرح جامع قانون مجازات اسلامی**. چاپ سوم. تهران: ارشد.
۱۰. شهید الثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۸). **مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۱۱. _____ . (بی تا). **الروضه البهیمه فی شرح لمعه الدمشقیه**. تهران: کتابفروشی داوری.
۱۲. عبده، محمد. (بی تا). **المنار**: تألیف محمد رشید رضا. بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳). **المقنعه**. کنگره جهانی شیخ مفید رحمته الله. چاپ اول. قم: ایران.
۱۴. علی بن حسام، علاء الدین. (بی تا). **کنز العمال**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. عوده، عبدالقادر. (۱۴۰۲). **التشريع الجنائی الاسلامی**. تهران: قسم الدراسات اسلامیه فی موسسه البعثه.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). **شرح تحریر الوسيله**. چاپ سوم. قم: مرکز فقه الاثمه.
۱۷. قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۷۹). «زن و قانون مجازات». **فصلنامه کتاب نقد**. شماره ۱۲. ص: ۹۱.
۱۸. قطب، محمد. (۱۴۱۳). **شبهات حول الاسلام**. چاپ بیست و یکم. بیروت: دارالشروق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳). **بحار الانوار**. بیروت: احیاء التراث العربی.

۲۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). **نظام حقوق زن در اسلام**. چاپ بیست و ششم. تهران: صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱). **تفسیر نمونه**. چاپ سی و چهارم. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۲۲. موسوی خویی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). **مبانی تکمله المنهاج**. چاپ سوم. تهران: خرسندی.
۲۳. نجفی، محمدحسن. (بی تا). **جواهر الکلام**. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی